

گفتمان امنیتی دولت‌های نهم و دهم به مثابه «گفتمان قبض و بسط انقلابی جدید»

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵

علیرضا رحیمی*

محمود کتابی**

چکیده

جمهوری اسلامی ایران دوره‌های امنیتی گوناگونی را پشت سر گذاشته است. نوشتار حاضر با بهره‌گیری از روش «تحلیل گفتمان» به این پرسش می‌پردازد که گفتمان امنیتی دولت‌های نهم و دهم از چه عناصر گفتمانی برخوردار بود و چه آثار و پیامدهایی داشت؟ مقاله حاضر بر حول این فرضیه شکل گرفته که «گفتمان دولت‌های نهم و دهم بازگشتی دوباره به گفتمان قبض و بسط انقلابی است که در شرایطی متفاوت و با مؤلفه‌هایی دیگرگون صورت گرفت و از میان ارزش‌های انقلابی و اسلامی، مؤلفه «عدالت اسلامی» را برجسته کرد.

بر این اساس، سیاست دولت‌های نهم و دهم، دستاوردهایی چون توسعه صنعت صلح‌آمیز هسته‌ای و گسترش سطح همکاری‌های سیاسی و اقتصادی با برخی کشورهای آمریکای لاتین را در پی داشت، اما با نتایج نامطلوبی نیز همراه بود که از جمله آنها می‌توان به ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل، گسترش تحریم‌های بین‌المللی و شکل‌گیری نوعی اجماع بین‌المللی علیه ایران اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: گفتمان، مفصل‌بندی گفتمانی، امنیت ملی، قبض و بسط انقلابی، عدالت اسلامی.

* دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد - واحد شهرضا

** استاد علوم سیاسی دانشگاه آزاد - واحد شهرضا

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هفدهم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۹۳ • شماره مسلسل ۶۶

مقدمه

با تشکیل دولت نهم و در تداوم آن دولت دهم، چرخش اساسی در زاویه دید امنیتی کشور ایجاد شد. سیاست‌های امنیتی جدید برخاسته از الگوی فکری جدیدی بود که به الگوی «اصول‌گرایی عدالت‌محور» مشهور شد.

هدف قلم‌فرسایی حاضر، بهره‌گیری از روش «تحلیل گفتمان» برای بررسی این الگوی فکری و سیاست‌های امنیتی برآمده از آن است. به عبارت دیگر، این نوشتار درصدد پاسخ به این پرسش است که «گفتمان امنیتی حاکم در طول دولت‌های نهم و دهم از کدامین عناصر گفتمانی برخوردار بود و چه آثار و پیامدهایی داشت؟».

در پاسخ به پرسش بالا، فرضیه زیر طرح و مورد پردازش قرار گرفته است: «گفتمان دولت‌های نهم و دهم بازگشتی دوباره به گفتمان قبض و بسط انقلابی، یعنی گفتمان حاکم در سال‌های اولیه انقلاب بود که در شرایطی متفاوت و با مؤلفه‌هایی دیگرگون صورت می‌گرفت و از میان ارزش‌های انقلابی و اسلامی، مؤلفه «عدالت اسلامی» را برجسته می‌کرد. بنابراین، از این گفتمان می‌توان به عنوان «گفتمان قبض و بسط انقلابی جدید» یاد کرد.»

این گفتمان همانند گفتمان قبض و بسط انقلابی سال‌های اولیه انقلاب، بر مؤلفه‌هایی چون تأکید بر اصالت‌ها به جای ضرورت‌ها، احیای ارزش‌های انقلابی و اسلامی (که به باور دولت‌های نهم و دهم در نتیجه سیاست‌های دولت اصلاحات کم‌رنگ شده بود)، تأکید بر صدور انقلاب، تأکید بر بنیان‌های ایدئولوژیک و ذهنی، حمایت از جنبش‌های اسلامی و پشتیبانی از مستضعفین و مسلمانان عالم، تأکید بر روش‌های انقلابی، پاک‌سازی نهادهای دولتی و عدالت اجتماعی، استوار بود. با این وجود، گفتمان این دولت به لحاظ پیرامون امنیتی، تأکید بیشتر بر ابزارهای نرم، درآمیختگی با مصلحت‌های سیاسی و رویکردهای نظری به عدالت اجتماعی، با گفتمان قبض و بسط انقلابی حاکم در سال‌های اول انقلاب متفاوت بود.

در پردازش فرضیه مورد نظر، نشان داده خواهد شد که سیاست دولت‌های نهم و دهم دستاوردهایی چون توسعه صنعت صلح‌آمیز هسته‌ای و گسترش سطح هم‌کاری‌های سیاسی و اقتصادی با برخی کشورهای آمریکای لاتین را در پی داشت، اما با نتایج نامطلوبی نیز همراه بود که از جمله آنها می‌توان به ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل، گسترش تحریم‌های بین‌المللی و شکل‌گیری نوعی اجماع بین‌المللی علیه ایران اشاره کرد. از زاویه

نظریه‌های امنیت ملی، این گفتمان دارای نقایصی چون نگرش غیر متعادل به وجه جهانی امنیت ملی، عدم توجه لازم به زمانمندبودن مفهوم امنیت ملی و عدم انطباق با میزان ریسک بود. طرح مورد نظر ما برای پردازش فرضیه یادشده، با شرحی تلخیص‌شده از مبانی نظری به کار گرفته شده (تحلیل گفتمان)، آغاز می‌شود. سپس بر پایه این بنیان نظری، «فراگفتمان انقلاب اسلامی» به عنوان «گفتمان مادر» که گفتمان‌های متعددی در طول دوره جمهوری اسلامی از درون آن متولد شده است، معرفی می‌شود. در مرحله بعد، مروری کوتاه بر گفتمان‌های امنیتی برآمده از «فراگفتمان انقلاب اسلامی» صورت می‌گیرد و در نهایت، گفتمان امنیتی دولت‌های نهم و دهم تجزیه و تحلیل می‌شود.

الف. روش تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان^۱ یکی از پیشرفته‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین روش‌های تحلیل در علوم اجتماعی است که کشف معانی ظاهری و مستتر در جریان‌های گفتمانی را مد نظر دارد. «گفتمان» مجموعه و ساختار مفصل‌بندی از نشانه‌هاست که حول «دال مرکزی» و برتر در حال گردش است. گفتمان، اگرچه مولود متن^۲ است، اما تنها در زمینه^۳ اجتماعی معنا می‌یابد و بر حسب زمان و مکان تغییر می‌کند. در نتیجه، امکان اتصال متن به جامعه فراهم می‌گردد. متن در درجه اول دارای کلیتی است که بدان وابسته است. در داخل متن، مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها وجود دارند که به نحوی تثبیت‌شده با یکدیگر مرتبط بوده و در کنار هم، کلیتی را تشکیل می‌دهند که «گفتمان» خوانده می‌شود. «لاکلو» و «موفه»، این رابطه تثبیت‌شده میان مؤلفه‌ها را «مفصل‌بندی»^۴ می‌نامند:

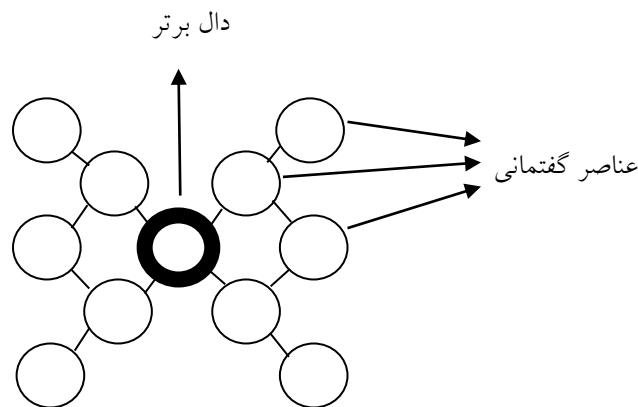
«ما [لاکلو و موفه] مفصل‌بندی را هر گونه عملی به شمار خواهیم آورد که رابطه‌ای را میان مؤلفه‌ها تثبیت می‌کند... آن کلیت ساختاریافته در نتیجه عمل مفصل‌بندی را **گفتمان** خواهیم خواند...» (Laclau & Mouffe, 1985: 22).

1. Discourse Analysis
2. Text
3. Context
4. Articulation

در داخل گفتمان، یک یا تعداد معدودی از عناصر نقش مرکزی و بنیادی دارند که گرانیگاه گفتمانی را تشکیل داده و از آنها به تعبیر «لاکان» به عنوان «دال برتر»^۱ یا به تعبیر «لاکلو» و «موفه»، به عنوان «گره‌گاه»^۲ نام برده می‌شود:

«گفتمان از طریق تثبیت نسبی معنا حول گره‌گاه‌های خاصی شکل می‌گیرد. گره‌گاه نشانه ممتازی است که سایر نشانه‌ها حول آن منظم می‌شوند؛ سایر نشانه‌ها معنای خود را از رابطه‌شان با گره‌گاه اخذ می‌کنند...» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۱: ۵۷).

«دال برتر» یا «گره‌گاه» در مرکز ثقل گفتمان قرار می‌گیرد و سایر عناصر و مفاهیم در حول این مرکز بایکدیگر مفصل بندی می‌شوند (نمودار ۱).



نمودار (۱): مفصل بندی عناصر گفتمانی حول دال برتر

هر یک از عناصر گفتمانی^۳ ممکن است حالتی چندمعنایی داشته باشند، اما گفتمان با کاستن از حالت چندمعنایی این عناصر، آنها را به بعد^۴ یعنی به وضعیتی که معنای ثابتی داشته باشند تبدیل می‌کند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۱: ۵۹).

در نتیجه، اتصال متن به جامعه، گفتمان حاوی اصول و قواعدی می‌شود که شکل خاصی از زندگی و کردارهای ویژه ای را متعین می‌سازد، هویت و خودفهمی‌های فردی را به شیوه ویژه‌ای تعریف می‌کند و برخی از امکانات زندگی اجتماعی را متحقق و برخی دیگر را حذف می‌نماید (بشیریه، ۱۳۸۲: ۶۳).

1. Master Signifier
2. Nodal Point
3. Elements
4. Moment

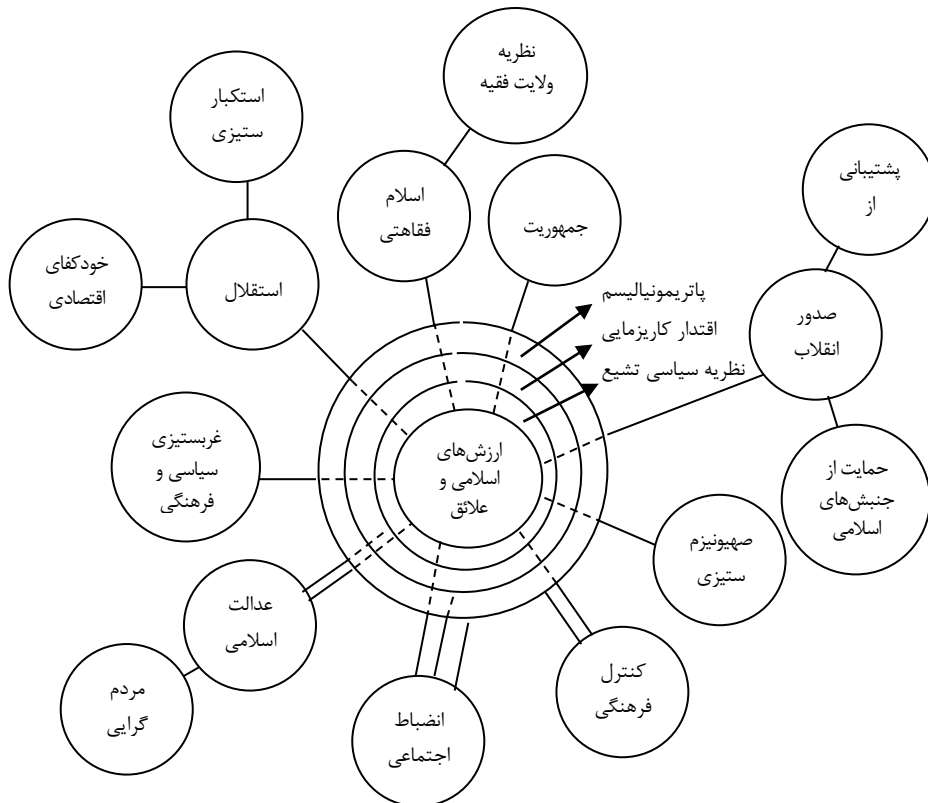
ب. فراگفتمان انقلاب اسلامی

جمهوری اسلامی در طول دوران خود، دوره‌های تاریخی گوناگونی را تجربه کرده است. از خلال هر یک از این دوره‌ها، گفتمان‌های امنیتی گوناگونی سر برآورده‌اند که حاصل تراوش‌های گفتمانی «فراگفتمان انقلاب اسلامی» هستند. فراگفتمان انقلاب اسلامی، «فراگفتمان سنت‌گرای ایدئولوژیک» است که به صورت واکنشی در برابر «گفتمان شبه‌مدرنیسم مطلقه پهلوی» صورت‌بندی شد.

گفتمان حاکم در دوره پهلوی بنا به خصلت خود آسیب‌های عمده‌ای به گروه‌ها و فرهنگ سنتی وارد کرد. در آن دوره، سنت، مذهب، قومیت‌ها، عشایر و گروه‌های سنتی به عنوان اغیار گفتمانی تلقی شدند و گروه‌های وابسته به این اغیار گفتمانی همچون علمای دینی، اصناف، تجار بازار، فرقه‌های دینی و اقلیت‌ها، از سیاست‌های گفتمان حاکم آسیب فراوان دیدند. انقلاب اسلامی در شکل تحقق‌یافته‌اش، بازتاب علائق و ارزش‌های رو به افول جامعه سنتی بود که در معرض نوسازی از بالا قرار گرفته بود و با استقرار حاکمیت خود، گفتمان سنت‌گرائی ایدئولوژیک را محقق ساخت. عناصر اصلی این گفتمان شامل نظریه سیاسی شیعه، برخی از وجوه پاتریمونیالیسم سنتی، برخی از عناصر مدرنیسم (مانند جمهوریت و پارلمان)، نوعی مردم‌گرایی و اقتدار کاریزمایی می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۲: ۶۹ و ۶۸). این گفتمان با سنت سیاسی و فرهنگی غرب و ناسیونالیسم ایرانی سر ستیز داشته و بر رهبری، انضباط اجتماعی و اخلاقی، ارزش‌های سنتی و مذهبی و کنترل فرهنگی تأکید می‌نماید (بشیریه، ۱۳۸۲: ۷۰). این گفتمان همچنین مبتنی بر اصول و قواعدی چون استقلال و عدم وابستگی، استکبارستیزی، ضدیت با صهیونیسم، عدالت اسلامی، تأکید بر صدور انقلاب و تأکید بر توانایی اقتصادی داخلی است.

نمودار شماره (۲)، شیوه مفصل‌بندی این فراگفتمان را نشان می‌دهد. این فراگفتمان دارای یک هسته گفتمانی است که از چند لایه تشکیل شده است. گرانیگاه این فراگفتمان را ارزش‌های اسلامی و علائق جامعه سنتی در کنار برخی ارزش‌های مدرن مانند جمهوریت و پارلمان تشکیل می‌دهد. نظریه سیاسی تشیع، اقتدار کاریزمایی و عناصری از پاتریمونیالیسم سنتی، لایه‌های بعدی هسته گفتمانی هستند که با ارزش‌های اسلامی تلفیق شده‌اند. سایر

شاخصه‌های گفتمانی از درون این هسته نشأت می‌گیرند. برای نمونه، خاستگاه کنترل فرهنگی، هم ارزش‌ها و علائق جامعه سنتی است و هم ویژگی‌های پاتریمونیالیسم سنتی.



نمودار (۲): نحوه مفصل‌بندی فراگفتمان انقلاب اسلامی

از درون این فراگفتمان، گفتمان‌های امنیتی متعددی در طول تاریخ جمهوری اسلامی ظهور کرده‌اند. خاستگاه مشترک تمامی این گفتمان‌ها، «فراگفتمان انقلاب اسلامی» است و تمامی آنها را می‌توان محصول «تراوش‌های گفتمانی» فراگفتمان مادر دانست. از این رو، اصول و قواعد فراگفتمان مادر در آنها جریان دارد. تفاوت آنها در این است که برخی عناصر گفتمانی را حذف، برخی را تعدیل و برخی دیگر را پررنگ کرده یا برخی عناصر مغفول را احیا نموده‌اند و از این طریق، اشکال خاصی از کردار امنیتی را رقم زده‌اند.

هر یک از این گفتمان‌ها برآمده از شرایط سیاسی و مراحل متفاوت گذار تاریخی انقلاب اسلامی تا به امروز می‌باشند. مراحل گذار تاریخی جمهوری اسلامی تا پایان کار دولت دهم را می‌توان -با کمی تسامح در ذکر تاریخ- به شش مرحله عمده گفتمانی تقسیم کرد:

۱. گفتمان قبض و بسط انقلابی (بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰).

۲. گفتمان حفظ - بسط محور (شهریور ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۸).

۳. گفتمان رشد محور (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶).

۴. گفتمان توسعه سیاسی (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴).

۵. گفتمان قبض و بسط انقلابی جدید (۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲).

برای شناخت و مقایسه هرچه بهتر ابعاد تحول، وجوه تفاوت و خطوط هم‌راستای سیاست‌های امنیتی دولت‌های نهم و دهم با دوره‌های پیشین -و چگونگی تناسب آن با فراگفتمان مادر- پیش از پرداختن به این دوره گفتمانی، ناگزیر از مرور دوره‌های گذشته خواهیم بود. پس از این مرور کوتاه، ویژگی‌ها و ایستارهای گفتمانی این دولت‌ها مورد واکاوی قرار گرفته و ستانده‌های بارز امنیتی آن بررسی خواهد شد.

۱. گفتمان قبض و بسط انقلابی

نیروها و سازمان‌های سیاسی پس از انقلاب به چهار دسته کلی تقسیم می‌شدند: اول احزاب و گروه‌های طرفدار اسلام فقهاتی؛ دوم احزاب و گروه‌های لیبرال؛ سوم احزاب چپ‌گرای اسلامی و چهارم، احزاب و گروه‌های مارکسیست و سوسیالیست.

از میان این گروه‌ها، حامیان اسلام فقهاتی که نزدیکترین حلقه به رهبر انقلاب بودند، در ائتلاف با نیروهای مذهبی جناح لیبرال، هسته اولیه حاکمیت و قدرت سیاسی را پس از پیروزی انقلاب تشکیل دادند. دولت موقت که پس از سرنگونی رژیم سلطنتی به ریاست مهندس مهدی بازرگان تشکیل شد، از میان نیروهای مذهبی جناح لیبرال برخاسته بود و شورای انقلاب در اختیار روحانیون اسلام‌گرا قرار داشت.

در این دوران، هیچکدام از گروه‌های سیاسی حاضر در ساختار حاکمیت از استراتژی مشخصی در رابطه با امنیت ملی برخوردار نبودند، اما به واسطه اصول و رفتارهای این گروه‌ها می‌توان ویژگی‌های ملاحظات امنیتی آنها را شناسایی کرد.

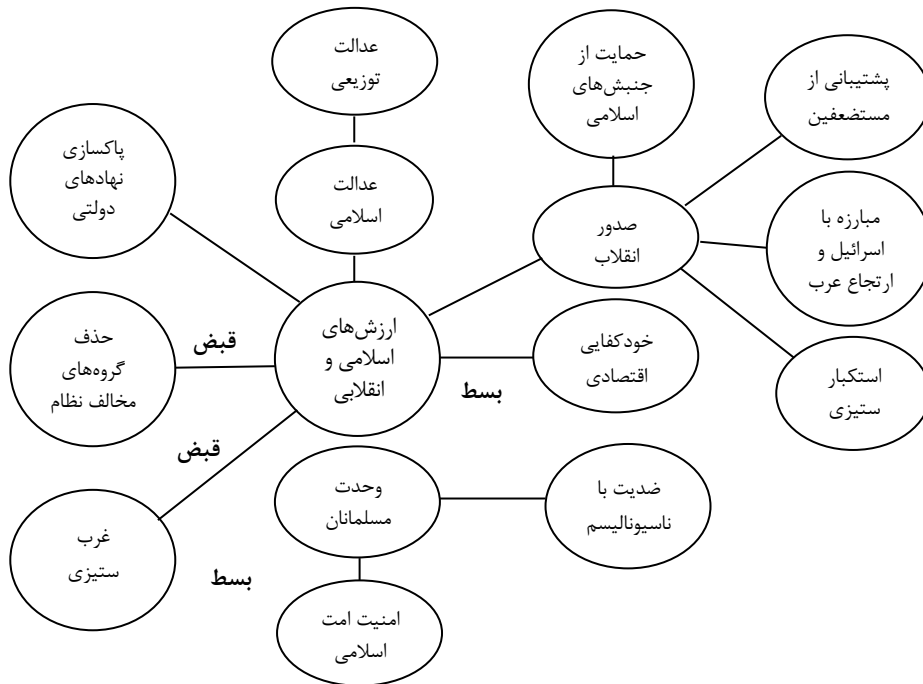
امنیت ملی در نزد دولت موقت و حامیان آن در اصلاح داخلی و بی‌طرفی خارجی، خلاصه می‌شد. در صحنه داخلی، آنها بر چارچوب‌های قانونی پای می‌فشرده و با تغییرات شدید انقلابی موافق نبودند. در صحنه بین‌المللی نیز به احترام به قواعد و موازین بین‌المللی، عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها و مدارا با نظم بین‌المللی حاکم، معتقد بودند (ولی‌پور، ۱۳۸۳ (ب): ۱۲۸ و ۱۲۷). در مقابل، رویکرد انقلابیون طرفدار اسلام فقاهتی که با خروج لیبرال‌ها از ساختار حاکمیت و حذف گروه‌های برانداز و جدایی طلب، به یگانه گفتمان حاکم تبدیل شد، برآمده از محیط ایدئولوژیک انقلاب بود که پاسداری از ارزش‌ها را در مرکز ثقل خود قرار می‌داد و از شاخصه‌هایی چون تک‌هسته‌ای بودن (حفاظت از ارزش‌ها به عنوان مرکز ثقل گفتمان)، بسط‌محوری (تأکید بر صدور انقلاب) و جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک، برخوردار بود و اگرچه برآمده از طرح‌ریزی تئوریک نبود، اما چون درآمد طبیعی انقلاب بود و با نظام صدقی برآمده از آن هم‌خوانی داشت، عرصه سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها را جهت داد (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۲۰).

این دیدگاه، امنیت کشور را با امنیت کل جهان اسلام در پیوند قرار داده و امنیت ملی را در پرتو آن مورد ملاحظه قرار می‌داد. ویژگی حاکم بر ملاحظات امنیتی این گفتمان، اعتبارزدایی از مفهوم امنیت ملی و عدم کاربست آن در سیاست‌گذاری‌ها بود. بدبینی نسبت به روندهای ملی‌گرایی در جهان اسلام که مانعی برای وحدت مسلمانان عالم بود، مفاهیم ملی و ملت را در نزد بنیادگرایان از بار منفی برخوردار می‌ساخت و به جای ترکیب امنیت ملی، مفاهیمی همچون امنیت امت و امنیت مکتب را وارد ادبیات آنها می‌کرد (ولی‌پور، تابستان ۱۳۸۳ (ب): ۲۹۶).

این گفتمان در عرصه خارجی مبتنی بر نگرش‌های ضد استعماری، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، صدور انقلاب، مبارزه با اسرائیل و مبارزه با نفوذ غرب در کشورهای اسلامی بود، اما در عرصه داخلی و با توجه به تنش‌های سیاسی، قومی و تجزیه‌طلبانه بر ممانعت از ایجاد گروه‌های سیاسی جدید و حذف گروه‌های سیاسی مخالف استوار بود و بر روش‌های انقلابی، پاکسازی نهادهای دولتی از عناصر رژیم گذشته و مخالفان نظام اسلامی، خودکفایی اقتصادی و عدالت اجتماعی تأکید می‌کرد. به عبارت دیگر، در عرصه خارجی رویکردی بسط‌محور و در عرصه داخلی رویکردی تحدیدکننده و قبض‌محور داشت. از این رو، می‌توان این گفتمان را «گفتمان قبض و بسط انقلابی» نامید.

با توجه به فقدان استراتژی و طرح امنیتی مشخص در این دوره، می‌توان این استنباط ضمنی را داشت که گفتمان قبض و بسط انقلابی، درصدد بود با صدور انقلاب از طریق حمایت از

جنبش‌های اسلامی، پشتیبانی از مستضعفین عالم، مبارزه با نفوذ غرب و تغییر حکومت‌های ارتجاعی منطقه، خط حائل امنیتی جمهوری اسلامی را گسترش داده و با ایجاد عمق استراتژیک از طریق افزایش شمار کشورهای هم‌سو با انقلاب اسلامی، فضایی امن برای انقلاب اسلامی خلق کند. از همین زاویه است که مفاهیمی چون امنیت امت اسلامی و امنیت مکتب، پرورده شد و امنیت کشور به امنیت جهان اسلام گره خورد. البته، باید به این نکته توجه داشت که این رویکرد درصدد قرار دادن امنیت امت اسلامی در خدمت امنیت کشور نیست، بلکه امنیت جهان اسلام را به عنوان کل در نظر می‌گیرد و امنیت کشور نیز در پرتو آن ملاحظه می‌کند. این گفتمان در عرصه داخلی نیز با تکیه بر سیاست‌هایی چون پاک‌سازی نهادهای دولتی، حذف گروه‌های مخالف نظام و برخورد قاطع با جنبش‌های جدایی‌طلبانه و برانداز، درصدد یک‌دست‌سازی قدرت و ایجاد حاشیه امنیت برای نظام اسلامی بود. نمودار شماره (۳)، نحوه مفصل‌بندی گفتمان قبض و بسط اسلامی را به نمایش می‌گذارد:



نمودار (۳): نحوه مفصل‌بندی گفتمان قبض و بسط انقلابی

۲. گفتمان حفظ - بسط محور

با هجوم نظامی عراق به ایران در شهریور ۱۳۵۹، تحولات تازه‌ای در عرصه امنیتی رقم خورد. تهدید خارجی به تعدیل و تغییر مؤلفه‌های امنیتی انجامید و گفتمان امنیتی جدیدی را حاکم کرد. انگیزه‌های ملی تا حدودی احیا شد و مفاهیمی چون تمامیت ارضی و وطن‌دوستی وارد گفتمان امنیتی گردید. بسط انقلاب اسلامی در گرو حفظ قرار گرفت و گفتمان امنیتی شامل دو محور بسط و حفظ شد (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۲۱). در پرتو ملاحظات حفظ‌محورانه، تئوری ام القری مطرح شد که بر اولویت حفظ کشور به عنوان ام القرای کشورهای اسلامی تأکید می‌کرد. به این ترتیب، حفظ نظام جمهوری اسلامی که نظام حاکم بر ام القرای اسلامی بود، هدف اصلی گفتمان امنیتی شد و مفهوم امنیت نظام جایگزین سایر مفاهیم امنیتی گردید (ولی‌پور، ۱۳۸۳ (ب): ۲۴۷).

گفتمان امنیتی حفظ - بسط محور به صورت سه فرایند عمده امنیتی در عرصه پراتیک جلوه کرد که هر سه حفظ نظام و تمامیت ارضی کشور را معطوف هدف خود داشتند:

اول، بسیج تمامی امکانات کشور، به ویژه بسیج نیروهای مردمی و بهره‌گیری از توان رزمی آنها برای مقابله با تهاجم دشمن.

دوم، گرایش به تمرکز و انقباض سیاسی بیشتر در عرصه داخلی به عنوان محصول طبیعی شرایط جنگی که به تصمیم‌گیری قاطع و سریع و انحصار مراکز فرماندهی نیاز داشت.

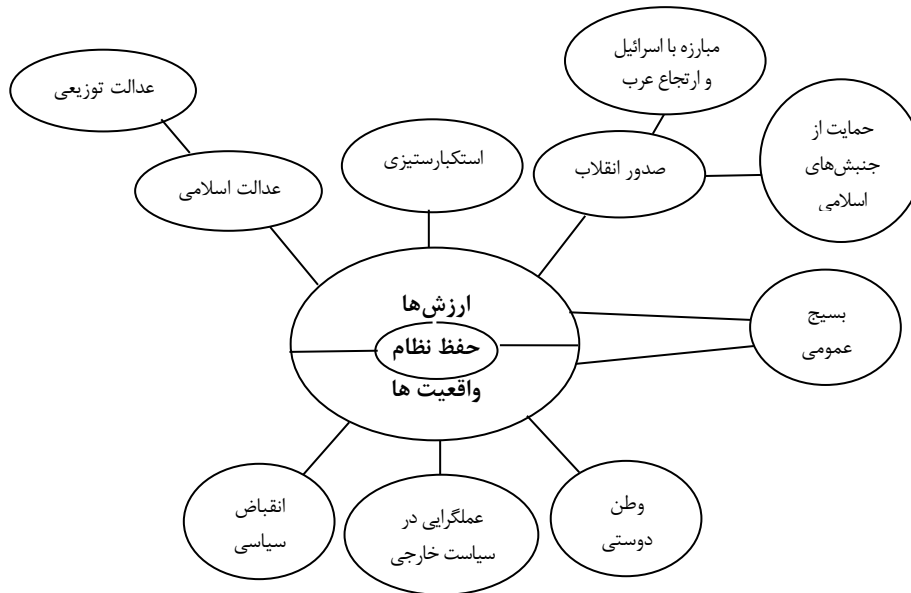
سوم، عمل‌گرایی در سیاست خارجی در عین تأکید بر آرمان‌های انقلاب و پیگیری سیاست‌های بسط‌محور.

نمودار گفتمان حفظ‌محور و چگونگی مفصل‌بندی گفتمانی آن در نمودار شماره (۴)، نشان داده شده است. مطابق این نمودار، گفتمان حفظ - بسط‌محور دارای هسته اوربیتالی (چندهسته‌ای) است که شامل ارزش‌ها و واقعیت‌ها می‌باشد و گرانیگاه این هسته حفظ نظام و ام القرای اسلامی است. مهم‌ترین ارزش‌های اسلامی و انقلابی این گفتمان، شامل مؤلفه‌هایی نظیر استکبارستیزی، صدور انقلاب و عدالت اسلامی هستند.

در این گفتمان، سیاست صدور انقلاب همچنان در قالب مبارزه با اسرائیل و حمایت از جنبش‌های اسلامی و همچنین، مبارزه با حکومت‌های ارتجاعی منطقه، تداوم یافت. با این تفاوت که مبارزه با اسرائیل اگرچه منشأ ایدئولوژیک داشت، اما اهداف عمل‌گرایانه‌تری مانند تلطیف افکار عمومی کشورهای عربی در حمایت از عراق و ایجاد انگیزه در رزمندگان را (که پیروزی بر صدام

را مقدمه‌ای برای آزادی قدس تلقی می‌کردند) نیز پیگیری می‌کرد. مبارزه با حکومت‌های ارتجاعی عرب نیز در این دوره به واسطه کمک‌های مالی و نظامی آنها از عراق تشدید شد. استکبارستیزی نیز اهداف عمل‌گرایانه‌تری نسبت به گفتمان قبض و بسط انقلابی پیدا کرد. با توجه به پشتیبانی نظامی، اطلاعاتی و تبلیغاتی برخی از قدرت‌های جهانی از رژیم عراق در طول جنگ، شعارهای استکبارستیزانه و غرب‌ستیزانه برای ایجاد انگیزه‌های روانی در حمایت از قشرهای مستضعف و اقشار انقلابی، مورد استفاده قرار گرفت. عدالت اسلامی نیز با توجه به محدودیت منابع در شرایط جنگی از طریق سیاست‌های توزیعی، توزیع کالا بزرگ و ایجاد تعاونی‌های دولتی پیگیری گردید.

ورود مؤلفه وطن‌دوستی به گفتمان حاکم، جهت‌گیری‌های عمل‌گرایانه در سیاست خارجی و انقباض سیاسی (مقابله قاطعانه و سخت‌گیرانه علیه گروه‌های سیاسی مخالف و معاند) نیز ریشه در واقعیت‌های برآمده از شرایط جنگی داشت. بسیج عمومی هم ریشه در واقعیت‌های جنگی داشت و هم از طریق انگیزش‌های مذهبی و انقلابی به ارزش‌های انقلابی و اسلامی پیوند می‌خورد.



نمودار (۴): نحوه مفصل‌بندی گفتمان حفظ‌محور

۳. گفتمان رشدمحور

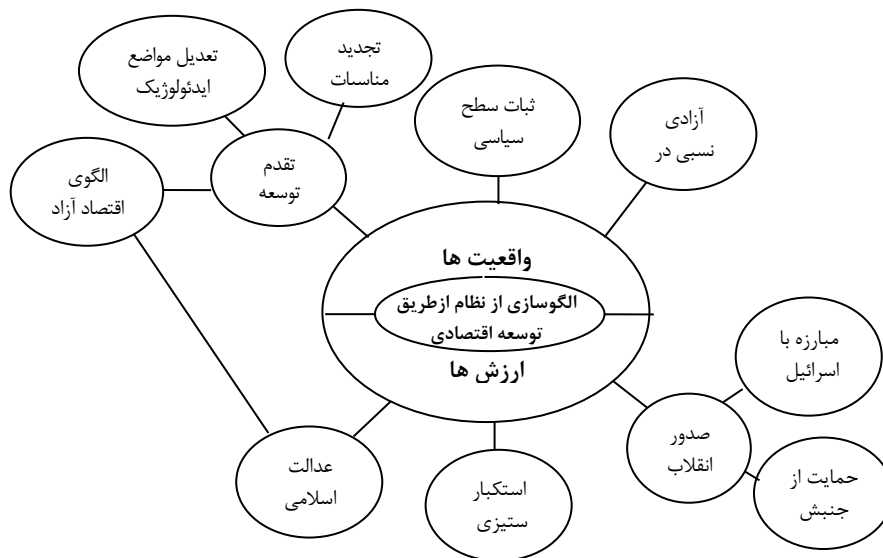
پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان شرایط اضطراری دوران جنگ، انتظار همگانی آن بود که دولت جدید به ترمیم خرابی‌های ناشی از جنگ بپردازد. بیشتر بودن سرجمع هزینه‌های مستقیم و غیر مستقیم جنگ (۶۲۸ میلیارد دلار برای ایران و ۵۶۱ میلیارد دلار برای عراق) از تمام درآمدهای نفتی دو کشور ایران و عراق در قرن بیستم، نشان از زیان‌های اقتصادی اسفباری داشت که جنگ برای دو کشور برجای گذاشته بود (غریب‌زندی، ۱۳۹۰: ۱۴۲). سطح نازل رشد اقتصادی، کاهش تولید در بخش‌های گوناگون اقتصاد، کاهش درآمدهای نفتی، کسری بودجه شدید، منابع محدود ارزی و رشد جمعیت، مسئله توسعه اقتصادی را در رأس تمامی امور قرار داد.

دولت «هاشمی رفسنجانی» در طی ۸ سال که بر کرسی قدرت قرار داشت، تلاش کرد از طریق خصوصی‌سازی، جذب سرمایه‌های خارجی، تضمین سرمایه‌ها، تقاضا برای بازگشت نیروهای انسانی خارج از کشور و تقویت تولید صنعتی، بر نارسایی‌های اقتصادی فائق آید. به طور کلی، دولت سازندگی رویکردی مک‌نامارایی را اتخاذ کرد که بر هم‌نشینی امنیت و توسعه تأکید می‌کرد و بر پایه آن الگوی موفق توسعه ملی، الگوی موفق راهبرد امنیت ملی تلقی شد (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۲۲). درآمد چنین رویکردی «گفتمان رشدمحور» بود. با تعدیل رویکردهای ایدئولوژیک درگفتمان رشدمحور، مفهوم «ام القری» در قالب جدیدی مطرح شد، به گونه‌ای که این مفهوم بر پایه افزایش توان‌مندی‌های ملی و ارائه الگویی مناسب از جمهوری اسلامی، استوار شد؛ به این معنی که نه تنها حفظ ام القری مورد توجه قرار گرفت، بلکه تقویت و توان‌مندی آن برای دستیابی به قابلیت الگوپذیری نیز مد نظر قرار گرفت (ولی‌پور، ۱۳۷۷: ۷۶).

البته، برای تحقق این الگوپذیری بیشتر بر وجوه اقتصادی تأکید شده بود. تأکید بر تقدم توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی سبب شد این الگو به رغم برخی دستاوردها مانند افزایش رشد اقتصادی (و البته ناکامی‌هایی مانند افزایش شدید تورم، افزایش شکاف طبقاتی، بدهی‌های خارجی و تشدید بیکاری)، به شکاف میان دو حوزه سیاست و اقتصاد (ناشی از رشد اقتصادی و تثبیت سیاسی) بیانجامد (افتخاری، ۱۳۷۸: ۳۶).

نمودار (۵)، نمودار گفتمانی گفتمان رشدمحور را نشان می‌دهد. ثقل مرکزی این گفتمان الگوسازی از ام القرای جهان اسلام با تحقق توسعه اقتصادی بود. این گفتمان همانند گفتمان

حفظ‌محور، اوربیتالی یا چندهسته‌ای بود، یعنی بر ارزش‌ها و واقعیت‌ها به طور توأمان تأکید داشت. البته، مواضع ایدئولوژیک در این گفتمان تعدیل شده بود. با وجود این، الگوی صدور انقلاب همچنان از طریق پشتیبانی از جنبش‌هایی چون حزب الله و گروه‌های فلسطینی پیگیری می‌شد. همچنین، استکبارستیزی برای جلب حمایت توده‌های انقلابی، لااقل در شعار مطرح می‌گردید. این گفتمان رویکردی تک‌ساحتی به موضوع توسعه داشت و توان‌مندی اقتصادی کشور را زیربنای تحقق امنیت می‌دانست. از این رو، ایجاد ثبات از طریق ثابت نگاه‌داشتن سطح سیاسی، تعدیل ایدئولوژی و تجدید مناسبات با غرب، از دیگر مؤلفه‌های گفتمانی آن تلقی می‌شدند. برای تحقق توسعه اقتصادی، رویکرد نئوکلاسیک اقتصاد مورد توجه قرار گرفت و توسعه اقتصادی بیشتر در معنای محدود رشد اقتصادی مد نظر قرار داده شد. از این چشم‌انداز، برقراری عدالت اجتماعی در پرتو رشد اقتصادی محقق می‌گردید و نظام‌های توزیعی و شبه‌سوسیالیستی گذشته نادرست تلقی شدند. آزادی نسبی در روابط اجتماعی و برآوردن نیازهای مادی جامعه برای کسب رضایت جامعه، از دیگر عناصر گفتمانی این الگو بودند.



نمودار (۵): نحوه مفصل‌بندی گفتمان رشد‌محور

۴. گفتمان توسعه سیاسی (۱۳۸۴ - ۱۳۷۶)

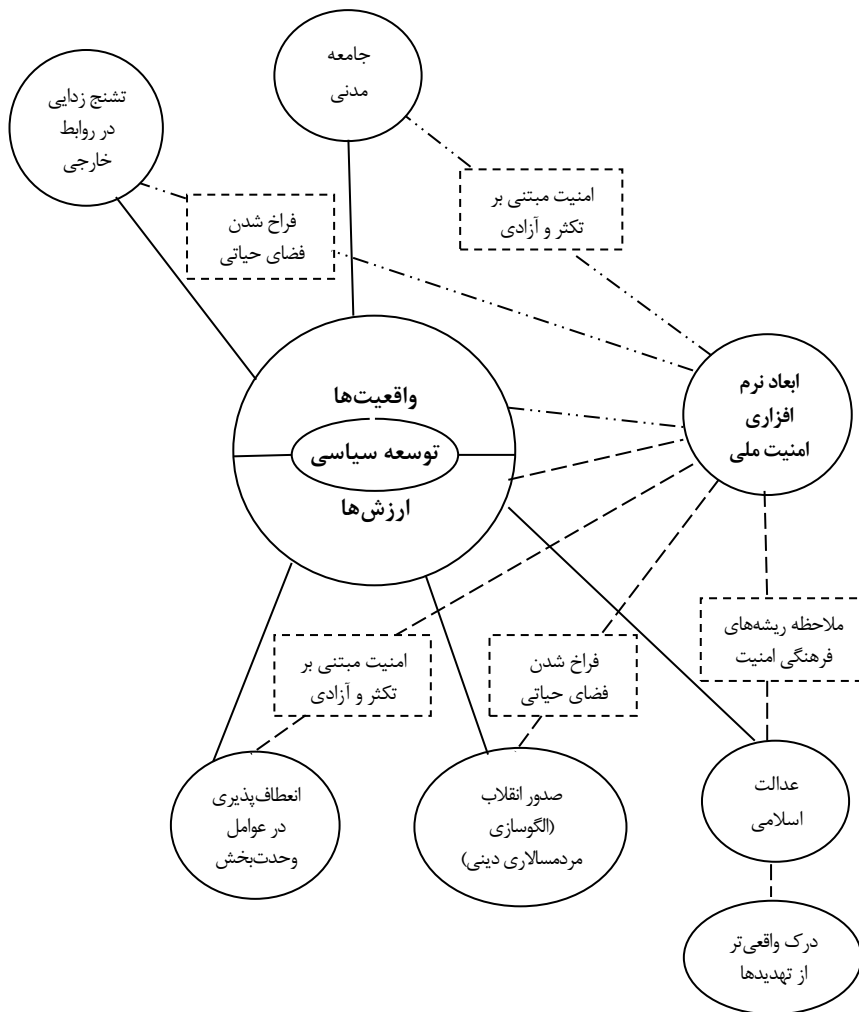
تغییر وضعیت اقتصادی در دوره سازندگی، نیازهای جدیدی را در سطح جامعه ایجاد کرد که پاسخ‌گویی به آنها از طریق توسعه سیاسی ممکن بود. این نیازها نشان از ظهور چهره‌ای جدید از میکروفیزیک قدرت داشت که کانون‌های متنوع مقاومت در برابر گفتمان مسلط را شکل می‌داد (تاجیک، ۱۳۷۹: ۹۶).

کم‌توجهی به خواست‌های سیاسی و فرهنگی در دوره سازندگی مولد این کانون‌های مقاومت بود و گفتمان توسعه سیاسی که در دوره اصلاحات مطرح شد، تلاشی بود برای هم‌سازی ماکرو پللیتیک قدرت با خواست‌های برآمده از وجوه میکروفیزیکی آن. این گفتمان در نمودهای بیرونی خود شباهتی با گفتمان‌های پیشین نداشت، اما به مثابه گفتمان‌های پیشین، محصول فراگفتمان انقلاب اسلامی بود و بر ترکیبی از همه آن گفتمان‌ها استوار شده بود؛ با این وجه افتراق که آرمان‌های معطل و مغفول انقلاب اسلامی را بر رویکردهای امنیتی پیشین می‌افزود و درصدد بود زمینه گذار از رویکرد سنتی امنیت به رویکردی مدرن را فراهم آورد (خلیلی، ۱۳۸۷: ۴۰۴).

گفتمان توسعه سیاسی درصدد بود الگویی از مردم‌سالاری دینی ارائه دهد که ضمن ریشه‌داشتن در ارزش‌های اسلامی و انقلابی، مبتنی بر جامعه مدنی، تکثر سیاسی، مشارکت همگانی، رقابت سیاسی، انتقادپذیری، نظارت مردمی و حمایت از حقوق شهروندی باشد. رویکرد امنیتی برآمده از این الگوی سیاسی شامل عناصر زیر بود (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۰۳):

۱. درک واقعی‌تر از تهدیدها
۲. ارائه تعریفی همه‌سونگر (ناظر بر تمامی مؤلفه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیست‌محیطی امنیت) از امنیت
۳. توجه بیشتر به ابعاد نرم‌افزاری امنیت
۴. توجه به ریشه‌های فرهنگی امنیت
۵. توجه به واقعیت‌ها در کنار ارزش‌ها
۶. فراخ‌تر نمودن فضای حیاتی و آستانه امنیت ملی از ره‌گذر تشنج‌زدایی در خارج و طرح جامعه مدنی در داخل.

۷. ارائه تصویری از امنیت که مبتنی بر آزادی و کثرت باشد، نه محدودیت و تک‌صدایی.
۸. توجه به انعطاف‌پذیری و اصل تغییر حتی در خصوص عوامل وحدت‌بخش اجتماع (به این معنی که عوامل وحدت‌بخش جامعه زمانی می‌توانند امنیت و نظم و ثبات را فراهم آورند که با روح تحولات زمانه و نظام صدقی حاکم بر آن همگون و سازگار باشند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۰۵).



نمودار (۶): نحوه مفصل‌بندی گفتمان توسعه سیاسی

نمودار شماره ۶، نحوه مفصل‌بندی گفتمان امنیتی توسعه سیاسی را نشان می‌دهد. این گفتمان دارای هسته اوربیتالی متشکل از ارزش‌ها و واقعیت‌ها بود. تأکید این گفتمان بر ابعاد نرم‌افزاری امنیت ملی هم در واقعیت‌ها و هم در ارزش‌های اسلامی و انقلابی ریشه داشت. تأکید بر این ابعاد، به لحاظ بهره‌گیری از مزایای نظام دموکراتیک و کارویژه‌های امنیت‌ساز آن، به واقعیت‌های زمانه منتسب بود و از وجه تأکید بر حقوق انسانی اسلام، اخلاق متعادل اسلامی و پرهیز از افراط، به ارزش‌های اسلامی وابستگی داشت. این رویکرد با تأکید بر آزادی‌های سیاسی مصرح در قانون اساسی و اصرار بر جمهوریت نظام، بازتاب‌دهنده ارزش‌های اصیل انقلاب اسلامی بود و به طور ضمنی آرمان صدور انقلاب از طریق الگوسازی از مردم‌سالاری دینی را دنبال می‌کرد.

عدالت اسلامی مکتوم در این گفتمان از طریق تبلور حقوق سیاسی اسلام که به ویژه در رفتار پیامبر اسلام و امامان شیعه در ارتباط با مخالفین و کژفهمان جلوه یافته بود، محقق می‌شد. از این زاویه، عدالت اسلامی به درک واقعی‌تر از تهدیدها و افزایش سطح آنها می‌انجامید. طرح جامعه مدنی و انعطاف‌پذیری در عوامل وحدت‌بخش برآمده از نگاه امنیتی مبتنی بر تکثر و آزادی بود. تشنج زدایی در روابط خارجی و صدور انقلاب با الگوسازی از مردم‌سالاری دینی نیز خاستگاه خود را در استراتژی فراخ‌سازی فضای حیاتی و آستانه امنیت ملی می‌یافتند.

۵. گفتمان قبض و بسط انقلابی جدید (۱۳۹۲-۱۳۸۴)

با تشکیل دولت نهم و در تداوم آن دولت دهم، چرخش اساسی در سیاست داخلی و خارجی کشور ایجاد شد. در سیاست داخلی، طرح‌های بحث‌برانگیزی چون سفرهای استانی هیئت دولت، هدفمندشدن یارانه، طرح مسکن مهر و پرداخت سهام عدالت در دستور کار قرار گرفت و در سیاست خارجی نیز رویکردی تهاجمی اتخاذ گردید.

سیاست‌های جدید برخاسته از الگوی فکری جدیدی بود که از میان مؤلفه‌های فراگفتمان انقلاب اسلامی، مؤلفه «عدالت اسلامی» را در مرکز ثقل خود قرار داد. از این رو، در عرصه داخلی، ارائه و معرفی الگوی حکومت عدل اسلامی و در حوزه سیاست خارجی، مقابله با نظم بین‌المللی مستقر - که از آن به عنوان نظام جهانی سلطه یاد می‌شد - مورد توجه ویژه قرار گرفت.

گفتمان دولت جدید در حقیقت آنتی‌تزی در برابر گفتمان‌های دولت‌سازندگی و دولت اصلاحات بود. دولت‌سازندگی بر اساس باورهای نئوکلاسیک اقتصاد توسعه، تحقق عدالت را پس‌آیند رشد تولید و سرمایه‌گذاری تلقی می‌کرد. در نتیجه، از توجه به موضوع عدالت اجتماعی فاصله گرفت و با تلاش برای اجرای نسخه‌های تعدیل اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، به تورم گسترده و افزایش شکاف طبقاتی دامن زد. دولت اصلاحات نیز توسعه سیاسی و آزادی‌های اجتماعی و سیاسی را محور فعالیت‌های خود قرار داد و نتوانست به گونه‌ای بایسته به مسئله عدالت اجتماعی بپردازد. از این رو، دیدگاه‌های دولت جدید با اقبال مردمی روبه‌رو شد و نقش غالب یافت. رئیس دولت نهم در مبارزات انتخاباتی سال ۱۳۸۳، عدالت‌محوری و عدالت‌گستری را محور برنامه‌های خود اعلام کرد (صادقی، ۱۳۸۸: ۳۰۱) و در تمامی طول عمر دولت خود این محور را در اکثر احکام انتصابی، بیانات و پیام‌هایش نیز مورد اشاره قرار داد (برای نمونه‌هایی از پیام‌ها و بیانات ر.ک: اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۰-۲۰۴).

با تبدیل شدن دال متعالی عدالت به نقطه کانونی گفتمان مسلط، کلیه دال‌ها و مفاهیم دیگر در رابطه با آن تعریف شد (فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۴۰). این دال متعالی در عرصه داخلی، مدل‌های خود را در سیاست‌هایی چون ایجاد مسکن ارزان قیمت برای افراد بدون مسکن (مسکن مهر)، بهره‌مندی افراد کشور از سود حاصل از تولیدات داخلی (سهام عدالت)، تغییر الگوی پرداخت یارانه‌ها به سمت افراد نیازمند (طرح هدفمندی یارانه‌ها)، در دسترس بودن دولت برای تمامی نواحی، به ویژه نواحی دورافتاده (سفرهای استانی)، ادغام شوراهای عالی به منظور کاستن از بوروکراسی زائد اداری، انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی با توجه انطباق بیشتر برنامه‌ها با نیازهای استانی و تغییر شیوه بودجه نویسی و تخصیص بودجه، یافت.

در عرصه سیاست خارجی نیز بر مدل‌هایی چون عدم اعتنا به نظم سلسله‌مراتبی قدرت در عرصه جهانی، تأکید بر جایگاه برابر تمامی کشورها و ایستادگی غیر منعطف در برابر خواسته‌ای قدرت‌های بزرگ جهانی استوار شد. رویکرد نرم‌شن‌ناپذیر در سیاست خارجی، آنتی‌تزی در برابر تلاش دولت هشتم برای تعامل الاستیک با نیروهای مسلط بر این نظم بود.

دولت نهم همچنان پیگیر الگوی صدور انقلاب از طریق الگوسازی از جمهوری اسلامی

بود. رئیس دولت، این موضوع را از جمله وظایف اصلی دولت خود برمی‌شمرد:

«دو مسئولیت سنگین بر عهده ملت ایران است. مسئولیت اول، همانا ساختن ایران است. پیام مکتب و آرمان‌های یک انقلاب زمانی مورد استقبال قرار می‌گیرد که با الگوهای عملی همراه باشد و از این‌رو، سوق دادن بشریت به سمت قله کمال و حیات طیبه لازم است و باید الگویی از آن در جامعه اسلامی ایجاد کنیم... و مأموریت دوم معرفی انقلاب اسلامی به جهان بشریت است... باید این مکتب و الگو و را تبیین و به ملت‌های تشنه دنیا معرفی کنیم» (فیروز آبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۳۱).

از منظر این گفتمان، گسترش ارزش‌های حکومت عدل اسلامی به ویژه عدالت‌خواهی و سلطه‌ستیزی در سراسر جهان، با صدور الگوی مقاومت جمهوری اسلامی به دیگر سرزمین‌ها و گستردن گفتمان ضد هژمونیک، ضریب امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را افزایش می‌داد؛ چراکه این گفتمان نقشی بازدارنده در برابر نظام سلطه ایفا می‌کرد و با ایجاد اتحاد و ائتلاف میان سلطه‌ستیزان، امکان برقراری موازنه در برابر نیروهای سلطه را فراهم می‌آورد و در عین حال، حوزه نفوذ جمهوری اسلامی در سطح منطقه‌ای و جهانی را گسترش می‌داد (فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

بنابراین، در این دوره، گفتمانی متفاوت از گفتمان‌های سازندگی و اصلاحات شکل گرفت که در عین ریشه‌داشتن در فراگفتمان انقلاب اسلامی، دارای تفاوت‌گرانی‌هایی با گفتمان‌های قبلی بود. البته، این تفاوت علاوه بر ثقل گفتمانی، در نقش کارگزاری این دولت با نحوه کارگزاری دولت‌های قبلی نیز وجود داشت. برای نمونه، اگر دولت اصلاحات مشی کارگزارانه میانه‌روانه‌ای را اتخاذ کرده بود، این دولت نقش کارگزاری خود را با شیوه‌ای انقلابی ایفا کرد.

نمودار (۷)، نحوه مفصل‌بندی گفتمان دولت‌های نهم و دهم را نشان می‌دهد. این گفتمان بازگشتی دوباره به گفتمان قبض و بسط انقلابی بود که در شرایطی متفاوت و با مؤلفه‌هایی دیگرگون صورت می‌گرفت. از این‌رو، می‌توان از آن به عنوان «نوگفتمان قبض و بسط انقلابی» یا «گفتمان قبض و بسط انقلابی جدید» نیز یاد کرد. این گفتمان همانند گفتمان قبض و بسط انقلابی، سال‌های اولیه انقلاب بر مؤلفه‌های زیر استوار بود:

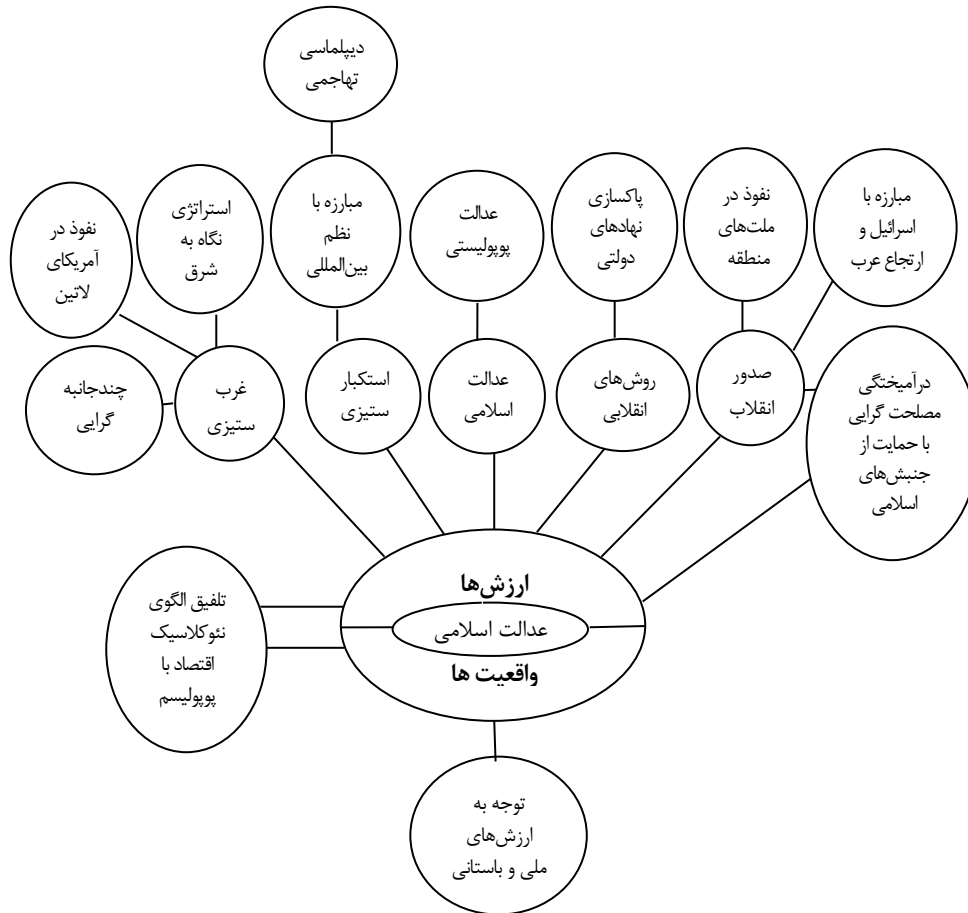
تأکید بر اصالت‌ها به جای ضرورت‌ها، احیای ارزش‌های انقلابی و اسلامی (که به باور دولت اصول‌گرا در نتیجه سیاست‌های دولت اصلاحات کم‌رنگ شده بود)، تأکید بر صدور

انقلاب، تأکید بر بنیان‌های ایدئولوژیک و ذهنی، استکبارستیزی، غرب‌ستیزی، حمایت از جنبش‌های اسلامی، تأکید بر روش‌های انقلابی، پاکسازی نهادهای دولتی و عدالت اجتماعی. در عین حال، تفاوت‌های نهفته، آشکار و گاه حتی بنیادی نیز میان گفتمان قبض و بسط انقلابی جدید با نوع قدیم آن وجود داشت. همان‌گونه که نمودار (۷) نشان می‌دهد، گفتمان جدید، بر خلاف گفتمان تک‌هسته‌ای قدیم، گفتمان اوربیتالی بود که واقعیت‌ها را در کنار ارزش‌ها قرار می‌داد.

در گفتمان جدید، تلاش شد منظور جلب برخی گروه‌های اجتماعی، تأکید بر ارزش‌های ملی و باستانی در کنار ارزش‌های اسلامی قرار گیرد. بنابراین، در این گفتمان، مفاهیم ملی و ملت نه تنها دارای بار منفی نبود که مورد تأکید قرار گرفته و برجسته شد.

در این گفتمان، صدور انقلاب به شیوه‌ای نو مطرح شد و بیشتر بر ابزارهای نرم قدرت استوار بود. تئوری ام‌القری در شکل‌الگوسازی از جمهوری اسلامی به عنوان دولت عادل و جامعه نمونه اسلامی، با هدف سوق‌دادن بشریت به قله کمال و حیات طیبه طرح شد و درصدد بود کارآمدی الگوی حکومتی اسلام و ارزش‌های اسلامی و گفتمان انقلاب اسلامی را از این طریق نشان دهد. به این منظور، ابزارهایی چون دیپلماسی عمومی، مجامع و نهادهای بین‌المللی، به گونه‌ای هدفمند مورد بهره‌برداری قرار گرفت. همچنین، تلاش شد از طریق موضع‌گیری‌ها و سیاست‌های انقلابی، ملت‌های حکومت‌های معارض، به ویژه ملت‌های عربی-اسلامی، تحت تأثیر قرار گیرند.

این گفتمان به مثابه گفتمان قبض و بسط انقلابی قدیم، حمایت از جنبش‌های اسلامی و پشتیبانی از مستضعفین و مسلمانان جهان را به طور جدی در بطن خود داشت، اما این حمایت‌ها را با مصلحت‌های سیاسی و دیپلماتیک درآمیخت. در حالی که حمایت از حزب الله در جنگ ۳۳ روزه لبنان و حمایت از حماس و جهاد اسلامی فلسطین در جنگ ۲۲ روزه غزه، به طور جدی در دستور کار قرار گرفت، اما سرکوب اوغورهای مسلمان در ایالت سین کیانگ چین یا سرکوب چین‌ها در روسیه، چندان مورد ملاحظه نبود. به این ترتیب، در سیاست حمایت از جنبش‌های اسلامی، هر دو عامل واقعیت‌ها و ارزش‌ها در نظر گرفته شد.



نمودار (۷): نحوه مفصل‌بندی گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور

در حالی که در گفتمان قدیم غرب‌ستیزی در رفتارهای برنامه‌ریزی‌نشده‌ای چون تسخیر سفارت ایالات متحده و چالش در روابط سیاسی با کشورهای غربی جلوه کرد، غرب‌ستیزی در گفتمان جدید، در شکل سیاست‌های قاعده‌مندی چون استراتژی نگاه به شرق، چندجانبه‌گرایی در سیاست بین‌الملل و نفوذ در حیات خلوت ایالات متحده (آمریکای لاتین)، مطرح و پیگیری شد. استکبارستیزی نیز به عنوان یکی از مدل‌های دال مرکزی سلطه‌ستیزی، به صورتی قاعده‌مند در قالب مبارزه با نظم بین‌المللی مستقر - که از آن به عنوان نظامی استیلاجو و غیر عادلانه یاد می‌شد- از طریق مواضع سیاسی و سخنرانی در مجامع بین‌المللی مد نظر قرار گرفت.

پاسداری از ارزش‌ها با تأکید محوری بر ارزش‌های عدالت و سلطه‌ستیزی، به مانند گفتمان قدیم در مرکز ثقل این گفتمان قرار داشت، اما گفتمان جدید از هم‌خوانی گسترده گفتمان اولیه با نظام صدقی جامعه برخوردار نبود. اگرچه این گفتمان نیز هواداران فراوانی در درون اقشار و گروه‌های اجتماعی داشت، اما کانون‌های مقاومت در برابر آن نیز گسترده بود.

پاک‌سازی نهادهای دولتی نیز که در گفتمان قدیم متوجه عناصر رژیم گذشته و مخالفان نظام اسلامی بود، در این گفتمان به صورت گزینش‌های اداری سخت‌گیرانه یا بازنشسته‌کردن اساتید دانشگاهی غیر اصول‌گرا، تداوم یافت. برخورد غیر منعطف با نیروهای سیاسی رقیب، جلوه‌های دیگر از رویکرد غیریت‌ساز این گفتمان بود.

عدالت اجتماعی به مانند گفتمان قدیم دال محوری گفتمان جدید نیز بود، اما به جای رویکردهای توزیعی و شبه‌سوسیالیستی، تلفیقی از رویکردهای مردم‌گرایانه و نئوکلاسیک مورد استفاده قرار گرفت. وجه نئوکلاسیک این رویکرد را می‌توان در نوع اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها و آزادسازی قیمت‌ها دید. این طرح دارای وجوه مردم‌گرایانه‌ای مانند پرداخت یارانه‌های نقدی نیز بود. این رویکرد تلفیقی، اگرچه با توجیه ارزشی اجرای عدالت اجتماعی صورت می‌گرفت، اما ریشه در واقعیاتی چون نابسامانی وضعیت پرداخت یارانه‌ها، عدم شفافیت قیمت‌ها و اصراف در مصرف انرژی نیز داشت (یعنی هم برآمده از ارزش‌ها بود و هم ریشه در واقعیت‌ها داشت).

در فضای انقلابی و ارزشی سال‌های اولیه انقلاب، برقراری عدالت اسلامی یکی از شعارها و اهداف اصلی بود، اما تهدیدهای خارجی و داخلی امکان شکل‌گیری گفتمان منسجم برای تحقق ضابطه‌مند عدالت در کشور را نداد، تنها دولت تلاش کرد با اعمال نوعی اقتصاد دولتی و توزیع کالا برگ و ارزاق، نیازهای عمومی جامعه را در حد توان خود برآورده سازد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۰۳). در مقابل، گفتمان جدید تلاش داشت بر اساس الگوی فکری خود، رویکردی ضابطه‌مند را در قبال تحقق عدالت در هر دو عرصه داخلی و خارجی پیگیری کند. بر همین پایه، سیاست‌هایی چون طرح مسکن مهر، طرح هدفمندی یارانه‌ها، سفرهای استانی، مبارزه با نظم بین‌المللی موجود و تلاش برای تأثیرگذاری بر ملت‌ها در کنار حکومت‌ها، به صورت قاعده‌مند دنبال شد.

جدول (۱): تفاوت‌های گفتمان قبض و بسط انقلابی قدیم و جدید
(گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور)

ویژگی‌ها و مؤلفه‌های گفتمانی	گفتمان قبض و بسط انقلابی	گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور
پیرامون امنیتی	امنیت امت اسلامی	امنیت ملی
صدور انقلاب	تمایل به بهره‌گیری از ابزارهای سخت (حمایت سخت‌افزاری از مستضعفین و مسلمانان جهان و نهضت‌های آزادی‌بخش)	تمایل به بهره‌گیری از ابزارهای نرم (الگوسازی از جمهوری اسلامی با ایجاد دولت عادل و جامعه نمونه اسلامی و استفاده از ابزار دیپلماتیک و مجامع بین‌المللی)
غرب‌ستیزی و استکبارستیزی	رادیکال و بی‌قاعده	رادیکال ولی قاعده‌مند
تطبیق گفتمانی با میکرو و فیزیک قدرت	هم‌خوانی گسترده با نظام صدقی جامعه	وجود کانون‌های مقاومت گسترده در برابر گفتمان حاکم
حمایت از جنبش‌های اسلامی	به عنوان اصالت و با توجه کمتر به مصلحت‌ها	درآمیختگی با مصلحت‌های سیاسی
عدالت اجتماعی	رویکرد توزیعی و شبه‌سوسیالیستی	تلفیقی از رویکردهای نئوکلاسیک و پوپولیستی

ج. بازخوردهای امنیتی گفتمان قبض و بسط انقلابی جدید

۱. سیاست‌های داخلی

سفرهای استانی هیئت دولت، طرح هدفمندی یارانه‌ها، ادغام شوراهای عالی، انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، پرداخت سهام عدالت، طرح مسکن مهر و مواردی از این دست، نمودهای عملی تحقق شعار عدالت در دولت‌های نهم و دهم بودند که انتقادات بسیاری از کارشناسان را برانگیختند. از منظر این کارشناسان، سفرهای استانی هزینه‌های گزافی را به دولت تحمیل کرد و با ایجاد بوروکراسی درهم ریخته‌ای که برای پاسخ‌گویی به نیازهای مردم ایجاد شد، هم هدف عدالت و کاهش هزینه‌ها و هم هدف کاهش بوروکراسی اداری را به طرزی معکوس تحت تأثیر قرار داد.

این سفرها به لحاظ امنیتی بازخوردهایی دوگانه داشت، از یک سو، با ایجاد احساس تعلق درونی با دولت در میان بخش‌هایی از مردم شهرها و استان‌های دور و نزدیک و اقوام و طوایف گوناگون در تقویت برخی مؤلفه‌های اجتماعی و سیاسی مرتبط با امنیت ملی، چون ایجاد پشتوانه اجتماعی، زمینه‌سازی برای سازگاری و همکاری جامعه با دولت، ارتقای سطح مشروعیت و ایجاد انسجام اجتماعی مؤثر بود. از سوی دیگر، به لحاظ عدم تطبیق با ساختارهای ذهنی (که یکی از مؤلفه‌های اصلی در طراحی و برنامه‌ریزی امنیتی است)، بخش‌های دیگری از جامعه و با القای تصویر سیاست‌های پوپولیستی و حامی‌پرورانه در میان این بخش‌ها، خصالتی واگرایانه داشت. این خصالت واگرایانه به ویژه از جانب انتقاد به هزینه‌های گزاف این سفرها نیرو می‌گرفت.

نحوه اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها و دیگر سیاست‌های اقتصادی دولت نیز مورد انتقادات جدی کارشناسان، اقتصاددانان و نمایندگان مجلس قرار گرفت. اقتصاددانان طی نامه‌های متعددی به رئیس جمهور، مشوش کردن فضای سرمایه‌گذاری و کسب و کار، سیاست‌های تورم‌زای انبساطی پولی و مالی، وضعیت نابسامان نظام بانکی، مداخله بی‌رویه در بازار کار، و سیاست‌های نادرست منطقه‌ای و جهانی دولت را به چالش کشیده و خواستار تصحیح روند مذکور شدند (ن. ک: اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۲۱).

نمایندگان و مرکز پژوهش‌های مجلس نیز همواره رشد لجام‌گسیخته نقدینگی، رشد بی‌رویه واردات، دستکاری ناشیانه تعرفه‌ها، فقدان تئوری، برنامه و مسئول مشخص اقتصادی در دولت و اجرای شتابزده، غیر کارشناسی و غیر علمی طرح هدفمندی یارانه‌ها را زیر سؤال بردند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۲۳ و ۲۲۲). حتی جمعیت ایشارگران انقلاب اسلامی از تشکل‌های اصول‌گرای حامی دولت در بیانیه‌ای از دولت خواست مهار تورم را به عنوان تکلیف در دستور کار قرار دهد و نگاه سطحی و غیر علمی خود به اقتصاد را کنار بگذارد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۲۶).

طرح مسکن مهر، علاوه بر مشکلات ساختاری و زیرساختی‌اش، به عنوان یکی از عوامل اصلی رشد نقدینگی و تورم لجام‌گسیخته شناخته شد؛ چنانکه بر اساس اظهارات رئیس کل بانک مرکزی دولت دهم (محمود بهمنی) و وزیر مسکن و اقتصاد دولت یازدهم (دولت حسن

روحانی)، ۴۰ درصد از رشد پولی ۴۴ درصدی کشور در آن دوره از اجرای پروژه مسکن مهر ناشی شد (<http://www.farhangnews.ir/content/56815>).

میزان و نحوه تأثیر این سیاست‌ها بر گروه‌های اجتماعی مختلف نیازمند پژوهش‌های دقیق علمی است، اما به طور کلی می‌توان این نتیجه را گرفت که آشفتگی اقتصادی ناشی از سیاست‌های اقتصادی دولت، آثار زیان‌باری بر امنیت و رفاه اقتصادی بخش‌های قابل توجهی از جامعه و اقتصاد کلان در سطح ملی داشت. با توجه به پیوند وثیق اقتصاد و رفاه اجتماعی با امنیت ملی که ریشه در میزان رضایت‌مندی و نارضایتی اجتماعی و نقش رشد و توسعه اقتصادی در تحکیم اقتدار ملی و افزایش مشروعیت دارد، تأکید بر وجوه تهدیدزای این سیاست‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است.

دولت‌های نهم و دهم، توجه لازم را به فرایندهای جامعه در حال گذار ایران و نیازمندی‌های گروه‌های اجتماعی در حال نوسازی، به ویژه در زمینه مشارکت سیاسی نداشتند. این دولت‌ها از انگیزه‌چندانی نیز برای ایجاد و ارتقاء سطح کمی و کیفی نهادهای مشارکتی و کانالیزه کردن تقاضاهای سیاسی و اجتماعی برخوردار نبودند. از این رو، برون‌دادهای سیاسی قابلیت مد نظر قراردادن ارزش‌ها، ایستارها و هنجارهای گروه‌ها و افشار نوین اجتماعی پیدا نکردند. عدم تعدیل ملاحظات و رویکردهای امنیتی و سیاسی این دولت‌ها با توجه به گفتمان امنیتی و هنجارهای این گروه‌ها، آثار امنیتی خود را بیش از همه در وقایع سال ۱۳۸۸ آشکار ساخت. انتقادهای نخبگان سیاسی و نارضایتی‌هایی که ظاهر شد، نشان می‌داد که اجماع و حمایت یکپارچه مردمی از اهداف و ابزارهای امنیت ملی دولت‌های نهم و دهم وجود ندارد و این دولت ظرفیت سیاسی-امنیتی لازم برای ارزیابی تهدیدات، برنامه‌ریزی، تنظیم و اجرای سیاست‌های امنیت ملی را از خود بروز نداده است. از منظر آسیب‌شناختی، عدم توجه به گسترش و تعمیق جامعه مدنی را باید از جمله نقایص رویکرد امنیتی دولت‌های نهم و دهم تلقی کرد. اهمیت امنیتی این نقیصه به ویژه از آن روست که جامعه مدنی با ایجاد تعادل میان حوزه خصوصی و عمومی، تعادل جامعه و دولت و تعادل حاشیه اجتماعی و متن، به عنوان الگوی مناسب امنیتی عمل می‌کند (پورسعید، ۱۳۸۱: ۲۰۱).

انطباق سیاست‌های امنیتی با بازخوردهای مثبت و منفی، به دلیل گردش آزاد اطلاعات و جریان صحیح درون‌داده‌ها، از دیگر پیامدهای کارآیی نهادهای جامعه مدنی است. این موضوع همچنین به لحاظ پیوستگی سیاست‌های داخلی و خارجی با یکدیگر و غیر قابل تفکیک بودن کامل آنها و تأثیری که این سیاست‌ها بر روندهای امنیتی مورد پیگیری قرار گرفته در سطح بین‌المللی دارند، اهمیت می‌یابد.

۲. سیاست خارجی

در حوزه سیاست خارجی، بر اساس الگوی فکری دولت نهم، نوعی دیپلماسی تهاجمی در سیاست خارجی به ویژه در موضوع پرونده هسته‌ای ایران اتخاذ شد و تمامی فعالیت‌های هسته‌ای تعلیق شده مجدداً از سر گرفته شد.

دیپلماسی تهاجمی، دستاوردهایی چون گسترش فرایند غنی‌سازی در ایران، تولید گسترده uf6 (هگزا فلوراید اورانیوم)، افزایش تعداد سانتریفیوژها، نصب نسل‌های جدید سانتریفیوژ و بومی‌سازی بیشتر دانش هسته‌ای را در پی داشت، اما موجب تهدیدات اعلامی و اعمالی گوناگونی در ابعاد نظامی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیز بود. مهم‌ترین تهدیدهای شکل گرفته در این زمینه شامل موارد زیر بودند:

۱. ارجاع پرونده هسته‌ای ایران از شورای حکام آژانس بین‌المللی به شورای امنیت سازمان ملل.
۲. تبدیل بعد حقوقی - فنی پرونده هسته‌ای به بعد سیاسی - نظامی.
۳. شکل‌گیری نوعی اجماع بین‌المللی علیه ایران.
۴. تحقق سطحی از انزوای سیاسی برای کشور.
۵. صدور چند قطعنامه مهم علیه ایران و اجرای گسترده تحریم‌های بین‌المللی در زمینه‌های هسته‌ای، نظامی و اقتصادی بر اساس این قطعنامه‌ها.
۶. دریافت ماده ۳ از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (ایران تنها کشوری بود که این ماده را دریافت کرد و بر اساس آن به عنوان تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی شناخته شد) (فلاحی، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

۷. الزامی شدن تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای در قطعنامه‌های صادرشده توسط سازمان ملل، در حالی که در دولت قبل قطعنامه سازمان ملل تعلیق را امری داوطلبانه اعلام کرده بود (فلاحی، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

۸. رکود اقتصادی، تورم شدید، نابسامانی بازارهای مالی و پولی و رشد منفی اقتصادی ایران در نتیجه تحریم‌های اجراشده.

۲-۱. نگاه به شرق

در کنار دیپلماسی تهاجمی، استراتژی نگاه به شرق نیز در دستور کار سیاست خارجی قرار گرفت. محور این استراتژی برقراری ائتلاف و اتحاد با قدرت‌ها و کشورهای شرقی (مانند روسیه، چین و هند) برای برقراری موازنه با غرب و استفاده از نفوذ این کشورها برای مقابله با فشارها و تهدیدهای غرب علیه ایران بود. این استراتژی در ذات خود سیاست درستی بود؛ اما اگر دو پارامتر عمده را لحاظ می‌کرد، نتایج مطلوب‌تری به همراه داشت؛ اول اینکه این سیاست برای دستیابی به نتایج مطلوب‌تر باید با سیاست‌های معتدل‌تری نسبت به غرب همراه می‌شد تا هم مانع حساسیت غرب و کارشکنی احتمالی آن در بهره‌برداری از این سیاست شود و هم احساس نیازمندی ایران به این سیاست را در نظر کشورهای شرقی کاهش داده و مانع ولع آنها برای امتیازگیری از ایران باشد. این استراتژی با تجدید نظر نسبت به روابط با قدرت‌های اروپایی همراه بود و روابط ایران با این کشورها را به چالش کشاند. این موضوع با توجه به نقش آلمان، فرانسه و انگلستان در پرونده هسته‌ای ایران، از اهمیت فراوانی برخوردار بود.

دوم اینکه، این سیاست باید ظرافت‌های دیپلماتیک، عوامل واگرایی میان ایران و کشورهای شرقی و سوابق تاریخی رفتار کشورهای چین و روسیه و چین با ایران و منافع گسترده این کشورها در ارتباط با غرب را بیشتر مورد ملاحظه قرار می‌داد. نباید فراموش کرد که ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت و برخی قطعنامه‌های صادره شورای امنیت با موافقت روسیه، چین و هند به تصویب رسید (فلاحی، ۱۳۸۶: ۹۶). در ادامه، به برخی از عوامل واگرایی ایران از این کشورها اشاره می‌شود.

۲-۲. روسیه

روسیه به رغم برخورداری از منافع مشترک با ایران در برخی از زمینه‌ها، همواره به عنوان قدرت برتر در ورای مرزهای ایران محسوب شده است. این کشور طی سده‌های اخیر نگاهی از بالا به ایران داشته و همواره سعی کرده از ایران به عنوان ابزار در جهت منافع خود بهره بگیرد. حمایت از سیاست‌های منطقه‌ای روسیه به منظور جلب پشتیبانی این کشور، در بلندمدت بر خلاف منافع ایران، به ویژه در حوزه قفقاز و آسیای میانه خواهد بود و می‌تواند تبعات امنیتی زیان‌باری را برای ایران در پی داشته باشد؛ چراکه حضور هرچه قوی‌تر روسیه در آسیای میانه و قفقاز به معنی شکسته‌شدن خط حائل امنیتی است که میان ایران و همسایه قدرتمند شمالی‌اش در اثر فروپاشی اتحاد شوروی به وجود آمده است.

بر پایه ملاحظات امنیتی، عوامل واگرایی میان ایران و روسیه را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد (شفیعی و صادقی، ۱۳۸۹: ۳۲۴):

۱. نگرانی روسیه از دستیابی احتمالی ایران به سلاح هسته‌ای، به دلیل در تیررس بودن مرزهای این کشور.
۲. انعقاد پیمان‌های متعدد دفاعی با کشورهای آسیای میانه و قفقاز که به حضور نظامی روسیه در این کشورها و اعمال حاکمیت این کشور بر دریای خزر و تسلط بر منابع این دریا منجر می‌شود.
۳. عدم تمایل روسیه به افزایش قدرت ملی ایران و انگیزه این کشور در امتیازگیری از غرب به واسطه بازی با کارت ایران.

۲-۳. چین

روابط ایران و چین از سابقه مطلوبی برخوردار است؛ پیوندهای تاریخی میان دو کشور، حمایت‌های چین از ایران در شورای امنیت سازمان ملل، نقش راهبردی چین در زمان جنگ با عراق، نگرانی‌های دو کشور از حضور ایالات متحده در خاورمیانه و خلیج فارس، نیاز چین به منابع فسیلی ایران، سرمایه‌گذاری‌های عمده این کشور در ایران، روابط تجاری و

هسته‌ای میان دو کشور، بیانگر رابطه استراتژیک چین با ایران هستند (شفیعی و صادقی، ۱۳۸۹: ۳۲۶ و ۳۲۵). با وجود این، چین در دهه‌های اخیر از سمت‌گیری‌های ایدئولوژیک فاصله گرفته و در عوض، منافع اقتصادی نقش مهمی در سیاست خارجی این کشور ایفا می‌کند. اگرچه این کشور همواره درصدد مقابله با یکجانبه‌گرایی ایالات متحده بوده، اما با توجه به حجم عظیم روابط اقتصادی‌اش با این کشور و اتحادیه اروپا و منافع اقتصادی که در این روابط متصور است، انتظار همراهی این کشور با تمامی خواسته‌های ایران منطقی به نظر نمی‌رسد. حمایت این کشور از ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت و قطعنامه‌های صادره علیه ایران، گویای این موضوع است که مسائل امنیت ملی را نباید به سیاست و تصمیم کشورها گره زد.

اهمیت ملاحظات امنیت ملی در خصوص پیوندهای اقتصادی با سایر کشورها نیز قابل توجه است. تحکیم غیر متعارف پیوندهای اقتصادی با کشورهای خارجی به لحاظ افزایش قابلیت نفوذ این کشورها در حوزه اقتدار ملی، اگر با حساسیت‌های لازم همراه نباشد، می‌تواند یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های امنیت ملی یعنی استقلال سیاسی را -که ارزش‌مندترین دستاورد جمهوری اسلامی است- با مخاطره روبه‌رو سازد.

۴-۲. هند و پاکستان

پس از پایان جنگ سرد، هند به تدریج روابط گسترده‌ای را با کشورهای منطقه در زمینه‌های انرژی، تجارت و همچنین روابط امنیتی و نظامی آغاز کرده است. هند درصدد گسترش نفوذ در خاورمیانه و آسیای مرکزی است و این سیاست را نه تنها بر پایه دستیابی به منافع اقتصادی که بر اساس رقابت امنیتی خود با پاکستان دنبال می‌کند و چون ایران می‌تواند امکان دسترسی این کشور را به مناطق یادشده فراهم آورد، رابطه با ایران اهمیت ویژه‌ای برای این کشور دارد (شفیعی و صادقی، ۱۳۸۹: ۳۲۷). در عین حال، نباید فراموش کرد که هند و همچنین پاکستان از معتمدان منطقه‌ای ایالات متحده هستند و از روابط استراتژیک گسترده‌ای با این کشور برخوردار می‌باشند. بنابراین، منافع این کشورها و ایران لزوماً با

یکدیگر هم‌خوانی نداشته و می‌تواند دستخوش نوسان‌های فراوانی شود. استراتژی نگاه به شرق ایران باید این ملاحظات را در پیگیری سیاست‌های خود در نظر داشته باشد. ایران به نوعی رقیب منطقه‌ای هند و پاکستان محسوب می‌شود و این دو کشور خواستار افزایش قدرت ایران و به ویژه قدرت هسته‌ای آن نمی‌باشند.

به طور کلی، سیاست نگاه به شرق، به لحاظ توجه به ابعاد منطقه‌ای و جهانی امنیت، رویکرد مناسبی را اتخاذ کرده بود، اما چون وجه جهانی امنیت ملی را از زاویه‌ای تک‌بعدی می‌نگریست، از تعادل لازم برخوردار نبود. تلفیق سیاست نگاه به شرق با جهت‌گیری‌های ستیزه‌جویانه و دشمن‌ساز نسبت به قدرت‌های غربی، به نوعی یادآور گرایش‌های بلوک‌محور دوران جنگ سرد بود که می‌توانست قابلیت انطباق ملاحظات امنیت ملی با تغییرات محیطی را کاهش داده و قدرت مانور تاکتیکی - امنیتی را به دایره بسته قدرت‌های شرقی محدود سازد. یکجانبه‌گرایی برخاسته از این سیاست به زمان‌مند بودن مفهوم امنیت ملی و عدم پایداری این مفهوم به دلیل متغیر بودن مفهوم دوست و دشمن، توجه لازم را مبذول نمی‌داشت.

۲-۵. نفوذ در آمریکای لاتین و آفریقا

تلاش برای گسترش روابط با کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا، از دیگر اجزای سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم بود که با هدف بهره‌گیری از پتانسیل این کشورها در جهت مقابله با نظام سلطه بین‌المللی، جلب پشتیبانی آنها در مجامع بین‌المللی، مهار سیاست‌های ایالات متحده و غرب برای انزوای بیشتر ایران، ایجاد توازن با حضور ایالات متحده در خلیج فارس و بهره‌مندی از ظرفیت‌های اقتصادی دوجانبه صورت می‌گرفت (نوری، ۱۳۸۹: ۳۵ و ۳۴). تجربه تلخ حضور استعمار، سابقه مبارزات امپریالیستی، روی کار آمدن دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین و برخورداری از منافع مشترک، به عنوان زمینه‌ای مناسب شناخته می‌شد که قابلیت تحقق اهداف و آرمان‌های دولت را داشت. این سیاست‌ها دستاوردهای مثبتی داشت که از آن جمله می‌توان به گسترش روابط سیاسی و

اقتصادی با کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین، گشایش سفارتخانه در برخی از این کشورها (نیکاراگوئه، بولیوی، اکوادور، گامبیا و گابن)، سفرهای مکرر مقامات سیاسی، تأسیس دفترهای تجاری در سانپائو و پاناما، ایجاد اتاق‌های بازرگانی مشترک، برقراری خطوط هوایی (تهران- کاراکاس) و کشتیرانی (تهران، کوبا و ونزوئلا)، تأسیس شرکت‌ها و بانک‌های مشترک، تأسیس خطوط مونتاز خودور و تراکتورسازی در سنگال و اوگاندا، پخش برنامه‌های تلویزیونی ایرانی برای آمریکای لاتین، ایجاد کرسی زبان فارسی در ونزوئلا و کلمبیا و گرویدن برخی از مردم و قبائل ونزوئلا به مذهب تشیع، اشاره کرد (نوری، ۱۳۸۹: ۴۱-۳۵). با وجود این، این سیاست‌ها بنا به دلایل زیر نمی‌توانست برآورنده خواست‌ها و اهداف مورد نظر باشد:

۱. سطح نازل قدرت بین‌المللی بسیاری از این کشورها

۲. تضاد منافع این کشورها با منافع ایران در برخی زمینه‌ها

۳. کارشکنی قدرت‌های بزرگ.

سیاست نفوذ در آمریکای لاتین به دلیل افزایش تحرک و چابکی امنیت ملی برای انطباق متغیرهای محیطی فراملی، دستاورد قابل ملاحظه‌ای است، اما از این زاویه که همانند سیاست نگاه به شرق، از درون نگرشی همسان با نگرش ستیزه‌جویانه برخی استراتژیست‌های غربی انجام می‌گرفت و از خصیلتی غیریت‌ساز برخوردار بود، لطمه‌پذیر بود. رویکرد امنیتی اتخاذشده در این خصوص، تغییر و تحولات ایجادشده در محیط بین‌المللی و چالش‌های ناشی از جهانی‌شدن، محلی‌شدن و بین‌المللی‌شدن، وابستگی متقابل ملت‌ها و روابط شبکه‌ای در سطح جهان را کمتر مورد ملاحظه قرار می‌داد.

این سیاست همچنین از منظر انطباق با فوریت‌ها و اولویت‌های استراتژیک (اهداف، منافع، مصالح، تهدیدات و غیره) و انطباق با میزان ریسک (ناشی از برداشت‌های اشتباه رهبران سیاسی از توان کشور که منجر به اقداماتی فراتر از توان و قدرت ملت در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی شود)، قابل تردید بود. با وجود این، داوری بیشتر در خصوص این سیاست نیازمند بررسی‌های دقیق و علمی بر پایه هزینه-فایده‌های امنیتی است. با تأکید بر

این نکته ضروری که این گونه مطالعات باید مقدم بر تصمیم‌های سیاسی و امنیتی و پیش شرط اجرای سیاست‌ها باشند.

۶-۲. چندجانبه‌گرایی

چندجانبه‌گرایی از دیگر تاکتیک‌های دولت اصول‌گرا برای دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی خود بود (نوری، ۱۳۸۹: ۴۱). بهره‌گیری از ظرفیت‌های بالقوه سازمان‌هایی چون جنبش عدم تعهد و سازمان کنفرانس اسلامی، در همین راستا تعریف می‌شد. این سیاست نیز دستاوردهایی چون صدور بیانیه‌های جنبش عدم تعهد در حمایت از برنامه‌های هسته‌ای ایران و صدور قطعنامه پیشنهادی ایران برای کسب عضویت دائم شورای امنیت سازمان ملل توسط کشورهای مسلمان (که مجموعاً یک و نیم میلیارد نفر از ساکنین کره زمین را شامل می‌شوند) را در پی داشت (نوری، ۱۳۸۹: ۴۴). در عین حال، تشتت کشورهای عضو این سازمان‌ها، تضاد منافع آنها و بالاخره، سیاست‌ها و دیدگاه‌های انقلابی دولت در عرصه سیاست خارجی در شرایطی که عوامل عینی لازم برای طرح این دیدگاه‌ها در سطح بین‌الملل وجود نداشت، موانعی را برای بهره‌گیری لازم و مفید از این تاکتیک ایجاد کرد.

به طور کلی، سیاست دولت‌های نهم و دهم در قبال پرونده هسته‌ای و به طور اعم، در سیاست خارجی، چالش‌های امنیتی زیر را رقم زد:

۱. گسترش چرخه سوخت هسته‌ای از طریق فراهم آمدن که محدودیت‌های فراوانی بر کشور وارد کرد؛ نوعی اجماع بین‌المللی را علیه کشور ایجاد کرد، بعد حقوقی-فنی پرونده هسته‌ای را به بعد سیاسی-نظامی تبدیل کرد و تحریم‌های سنگین بین‌المللی را برانگیخت.
۲. فضای بین‌المللی، آمادگی لازم را برای پذیرش ادبیات مورد استفاده دولت نداشت. ادبیات ستیزه‌جویانه و غیر کارشناسانه دولت در تشکیل اجماع بین‌المللی علیه ایران مؤثر بود. به عنوان مثال، استفاده از مفهوم «ایران هسته‌ای»، القاکننده قصد ایران برای دستیابی به بمب هسته‌ای در فضای بین‌المللی بود.

۳. اهداف مورد نظر دولت با منابع، ابزار و امکانات امنیت ملی هم‌خوانی نداشت و متناسب با قدرت موجود طراحی نشده بود.

۴. منافع کشور در تضاد با منافع سایر کشورها تعریف شد و منجر به شکل‌گیری بازخوردهای منفی از سوی نظام بین‌الملل شد.

نتیجه‌گیری

گفتمان دولت‌های نهم و دهم، بازگشتی دوباره به گفتمان قبض و بسط انقلابی، یعنی گفتمان حاکم در سال‌های اولیه انقلاب بود که در شرایطی متفاوت و با مؤلفه‌هایی دیگرگون صورت می‌گرفت و از میان ارزش‌های انقلابی و اسلامی، مؤلفه «عدالت اسلامی» را برجسته می‌کرد. در نتیجه، از این گفتمان می‌توان به عنوان «گفتمان قبض و بسط انقلابی جدید» یاد کرد.

این گفتمان همانند گفتمان قبض و بسط انقلابی سال‌های اولیه انقلاب بر مؤلفه‌هایی چون تأکید بر اصالت‌ها به جای ضرورت‌ها، احیای ارزش‌های انقلابی و اسلامی (که به باور دولت نهم و دهم در نتیجه سیاست‌های دولت اصلاحات کم‌رنگ شده بود)، تأکید بر صدور انقلاب، تأکید بر بنیان‌های ایدئولوژیک و ذهنی، حمایت از جنبش‌های اسلامی و پشتیبانی از مستضعفین و مسلمانان عالم، تأکید بر روش‌های انقلابی، پاک‌سازی نهادهای دولتی و عدالت اجتماعی، استوار بود. با وجود این، گفتمان این دولت به لحاظ پیرامون امنیتی، تأکید بیشتر بر ابزارهای نرم، درآمیختگی با مصلحت‌های سیاسی و رویکردهای نظری به عدالت اجتماعی، با گفتمان قبض و بسط انقلابی حاکم در سال‌های اول انقلاب متفاوت بود. ضمن آنکه این گفتمان، برای تحقق حاکمیت خود با کانون‌های مقاومت گسترده‌ای چه در درون حاکمیت و چه در بطن جامعه روبه‌رو گردید. سیاست‌های دولت‌های نهم و دهم با دستاوردهای بااهمیت امنیتی در دو محور عمده همراه بود:

۱. گسترش فرایند غنی‌سازی در ایران و بومی‌سازی بیش از پیش دانش هسته‌ای به عنوان بنیانی برای افزایش اقتدار ملی و قدرت چانه‌زنی بین‌المللی.
 ۲. افزایش تحرک و چابکی امنیت ملی برای انطباق متغیرهای محیطی فراملی در نتیجه سیاست نفوذ در آمریکای لاتین.
- این سیاست‌ها با آثار امنیتی نامطلوبی نیز همراه بود که امنیت ملی را مورد تهدید قرار داد. از جمله این تهدیدات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
۱. ارجاع پرونده هسته‌ای ایران از شورای حکام آژانس بین‌المللی به شورای امنیت سازمان ملل.
 ۲. تبدیل بعد حقوقی- فنی پرونده هسته‌ای به بعد سیاسی- نظامی.
 ۳. شکل‌گیری نوعی اجماع بین‌المللی علیه ایران که با تحریم‌های شدید بین‌المللی، رکود اقتصادی، تورم شدید، نابسامانی بازارهای مالی و پولی و رشد منفی اقتصادی ایران همراه بود.
- آثار تهدیدبرانگیز سیاست‌های دولت‌های نهم و دهم، حاصل نقایص موجود در رویکرد امنیتی این دولت‌ها بود. با نگرشی از زاویه نظریه‌های امنیت ملی، این نقیصه‌ها به صورت زیر قابل دسته‌بندی هستند:
۱. نگرش غیر متعادل به وجه جهانی امنیت ملی.
 ۲. عدم توجه لازم به زمان‌مند بودن مفهوم امنیت ملی و عدم پایداری این مفهوم به دلیل متغیر بودن مفهوم دوست و دشمن.
 ۳. عدم انطباق با میزان ریسک به معنای عدم هماهنگی اهداف مورد نظر دولت با منابع، ابزار و امکانات امنیت ملی.
 ۴. افراط در تعریف منافع کشور در تضاد با منافع سایر کشورها و شکل‌گیری بازخوردهای منفی از سوی نظام بین‌الملل.
 ۵. بهره‌گیری از ادبیات ستیزه‌جویانه و غیر کارشناسانه.

با توجه به نتایج سیاست‌های دولت‌های نهم و دهم، به نظر می‌سد این دولت‌ها رویکرد امنیتی مناسبی نسبت به تهدیدهای پیش روی امنیت ملی نداشتند؛ چراکه رویکرد امنیت ملی باید بر پایه تهدیدهای پیش روی کشور و با هدف کاهش این تهدیدها اتخاذ گردد؛ در حالی که سیاست‌ها و رویکردهای دولت‌های یادشده در برخی عرصه‌ها به افزایش تهدیدها انجامید. این رویکرد به پیوستگی سیاست‌های داخلی و خارجی در موضوع امنیت ملی و نیازمندی سیاست‌های امنیت ملی به اجماع داخلی و پشتوانه اجتماعی توجه لازم را نداشت. این رویکرد همچنین، در خصوص چندوجهی بودن موضوع امنیت ملی و هم‌سطحی تمامی ابعاد آن، به ویژه بعد اقتصادی، قابلیت لازم را از خود نشان نداد.

منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (پاییز و زمستان ۱۳۸۸) «گفتمان عدالت در دولت نهم»، معرفت سیاسی، شماره ۲، صص ۲۴۳ - ۱۹۵.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵) درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: قومس.
- افتخاری، اصغر (۱۳۷۸) «چهره متغیر امنیت ملی، بررسی نسبت امنیت داخلی با رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره چهارم.
- امیرخسروی، بابک (۱۳۷۵) نظر از درون به نقش حزب توده ایران، تهران: اطلاعات.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲) دیپلاچهای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره جمهوری اسلامی، تهران: نگاه معاصر.
- پژویان، جمشید، طالب‌لو، رضا، قریشی، نیره سادات، جلالیان، کتایون (پاییز ۱۳۸۷)، «مقایسه و تحلیل عملکرد اقتصادی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی (اهداف، برنامه‌ها، سیاست‌ها، برنامه‌های توسعه و عملکرد)، راهبرد توسعه، شماره ۱۵، صص ۲۱۲ - ۱۸۰.
- پورسعید، فرزاد (زمستان ۱۳۸۱) «امنیت مدنی»، فصلنامه راهبرد، شماره بیست‌وششم، صص ۲۱۵-۲۰۰.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷) «انتظام در پراکندگی، بحثی در امنیت ملی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش‌شماره دوم، صص ۱۲۸ - ۱۱۷.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹) جامعه امن در گفتمان خاتمی، تهران: نی.
- خلیلی، رضا (تابستان ۱۳۸۷) «تبیین تحولات امنیتی جمهوری اسلامی ایران؛ در جستجوی چارچوبی تحلیلی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره دوم، صص ۴۱۰ - ۳۷۷.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال، رادفر، فیروزه (۱۳۸۸) «الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم»، دانش سیاسی، شماره ۱۰، صص ۱۵۰ - ۱۲۳.
- شفیعی، نوذر، صادقی، زهرا (۱۳۸۹) «گزینه‌های ایران در روبرو خارجی بر اساس سیاست نگاه به شرق»، راهبرد توسعه، شماره ۲۲، صص ۳۳۷-۳۰۷.
- صادقی، زهرا (بهار ۱۳۸۸) «تبیین دو مفهوم صلح و عدالت و جایگاه آن در سیاست خارجی دولت نهم»، راهبرد توسعه، شماره ۱۷، صص ۳۱۱ - ۲۸۹.

صدوقی، مراد علی (۱۳۸۱) رقابت‌ها و چالش‌های سیاسی در ایران امروز (مجموعه مقالات)، تهران: فرهنگ گفتمان.

عالی‌زاد، اسماعیل (مرداد و شهریور ۱۳۸۴) «فرهنگ سیاسی و جلوه‌های آن در انتخابات سراسری»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۱۶ - ۲۱۵، صص ۱۴۷ - ۱۳۶.

غریب‌زاد، داود (۱۳۹۰) *درآمدی بر سیاست‌گذاری امنیت ملی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. فلاحی، سارا (بهار ۱۳۸۶) «بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی هسته‌ای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال دوم، شماره یک، صص ۱۱۰-۷۹.

فوران، جان (۱۳۸۵) *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

کیانوری، نورالدین (۱۳۸۲) *خاطرات نورالدین کیانوری*، تهران: اطلاعات.

محمدی، منوچهر (۱۳۷۴) *انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه*، بی‌جا.

نوری، وحید (تابستان و پاییز ۱۳۸۹) «اولویت‌های جغرافیایی - عقیدتی در سیاست خارجی دولت نهم»، *ره‌آورد سیاسی*، سال هفتم، شماره ۲۹ و ۲۸، صص ۵۲ - ۲۷.

ولی‌پور رزومی، حسین (۱۳۷۷) «گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش‌شماره دوم، صص ۸۱ - ۶۱.

ولی‌پور رزومی، حسین (تابستان ۱۳۸۳) (الف) «سیاست‌های امنیت ملی ایران در سه دوره گفتمانی»، *فصلنامه راهبرد*، شماره سی و دوم، صص ۳۱۲ - ۲۹۳.

ولی‌پور رزومی، حسین (۱۳۸۳) (ب) *گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۱) *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.